

نگاه در آئینه از منظر فقه شیعه (از سلسله موضوعات تروک احرام حج)

□ محمد صادق فیاض *

از برای من بپوشان راستی بر فزون بنما و منما کاستی
لیک در کش در نمد آئینه را گر تجلی کرد سینا سینه را
(مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۱۶۰-۱۶۲)

چکیده

مجموعه تروک احرام حج در فقه، اموری را تشکیل می‌دهد که یکی از آنها نگاه در آئینه است. شخص محرم یا ورود در مناسک حج، همان‌گونه که مکلف است اعمالی را انجام دهد، ملزم به ترک اموری نیز هست. بحث تروک احرام حج که یک بخش مهم از مطالعات فقه الحج است حدود الزامات احرام را از این ناحیه مشخص می‌نماید. این نوشتار کوششی است تا از میان این موضوعات نگاه در آئینه را با رویکرد فقه شیعه بررسی نماید. حاصل این تحقیق را می‌توان در سه محور خلاصه کرد. محور نخست این مباحث به تبیین مسئله و اطلاعات لازم درباره طرح و تکون این فرع فقهی اختصاص داده شده است. محور بعدی حکم فقهی مسئله را پی گرفته است. در این قسمت کراهت و حرمت نگاه در آئینه، براساس مستندات فقهی تحلیل شده و در نهایت مبنای فقهی حکم به

*. دانش پژوه سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

حرمت را متقن تشخیص داده شده است. در قسمت آخر، تلاش شده حکم مسئله با توجه به فلسفه حاکم بر تروک احرام، تبیین گردد. نگاه به مسئله از این زاویه، علاوه بر آنکه در فهم صحیح نصوص تاثیرگذار است، برای روشن کردن زوایای مباحث مرتبط دیگر نیز اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است. بدین سان نقش طرحواره که این نوشتار با نگاه موردی برای کل مطالعات باب تروک احرام برعهده دارد، به پایان می‌رسد.

کلید واژه‌ها: نگاه، آئینه، احرام حج، فقه شیعه، فلسفه حاکم بر تروک احرام

مقدمه

آیین یا آن گونه که معروف است مناسک حج^(۱) رسماً با احرام^(۲) آغاز می‌شود. با این عمل شخص محرم می‌شود و بر اساس آن برخی فعالیتها یا اموری بر وی حرام شده که باید شرعاً از ارتکاب آن اجتناب نماید. این مجموعه در فقه تحت عنوان «تروک احرام» شناخته می‌شوند. در صورت تخلف نیز وابسته به مورد تخلف شده، در فقه برای آن گاه کفاره پیش‌بینی شده است. در میان این عناوین که شخص محرم باید از آن دوری کند، «نگاه کردن در آئینه» است. این اجمال مسئله است که مسلماً بازکاوی حکم آن در اندیشه فقهی شیعه خالی از برخی چالشها و نگرشهای پیراسته از تهافت نخواهد بود. دقت در ابعاد مسئله نشان خواهد داد که برخی پرسشها در این زمینه کمتر جدی گرفته شده و رویکردهای اتخاذ شده در این مورد جا را بر طرح دیدگاهی متناسب با زنجیره تروک تنگ کرده است چنانکه گویا نگاه در آئینه یک عنوان تنهاست که باید در محدوده خاص خودش فهم شود، در حالی که تروک احرام در یک نگاه کلان و به هم پیوسته همه تحت یک فلسفه بزرگ تربیتی پوشش داده می‌شود و توجه بدان مانع از برخی تقیدات خواهد شد که در نگاه موردی اجتناب از آن ممکن نیست.

با توجه به این مقدمه، کوشش می‌شود برای یافتن تحلیل نسبتاً فراگیر از ابعاد مسئله به پرسشهای ذیل با رویکرد فقه شیعه پاسخ داده شود: حکم نگاه کردن محرم در آئینه چیست؟ آیا موضوع، مطلق نگاه در آئینه است یا نگاهی که به انگیزه تزئین و خود آراستن صورت می‌گیرد؟ با این دو فرض، نگاه کردن به اشیای دیگری که می‌تواند احیاناً کارکرد آئینه را داشته باشد چگونه؟ بالاخره، آیا می‌توان حکم این

مسئله را در پرتو یک ملاک قابل فهم ارزیابی کرد؟ و فراتر از این، آیا می‌توان برای تروک احرام یک ملاک و فلسفه واحد را جست و جو کرد تا دامنه استنباط حکم هر موضوع را با آن سنجید؟

بدیهی است که با توجه به سیر پرسشها، در نتیجه نهایی گاه به فراتر از این موضوع نیز منتقل خواهیم شد. در واقع، این مطالعه موردی طرحواره‌ای برای بررسی تمام مسائل تروک احرام است که اتخاذ یک زاویه دید را پس از آزمون در اینجا، برای کل مطالعات در این باب پیشنهاد می‌نماید.

روش تحقیق: سعی بر آن است که پاسخ این پرسشها در طول این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی دنبال شود. مطابق این الگوی تحقیق ابتدا صورت مسئله را در هر محور و موضوع از منابع نخستین آن گزارش می‌کنیم و پس از آن به تحلیل محتوای آن خواهیم پرداخت.

تاریخچه مسئله در فقه

چشم‌انداز تروک احرام در فقه نشان می‌دهد که طرح موضوع نگاه در آئینه در شکل یک حکم از ویژگیها و اختصاصات فقه شیعه است. در فقه اهل سنت، این موضوع در شمار تروک و محذورات احرام حج، نه مسئله‌ای جدی بوده و نه مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است. اینکه گفته می‌شود مسئله جدی نبوده بدان معناست که در فقه اهل سنت ساده مطرح شده و حداکثر به عنوان یک ادب اخلاقی که هیچ الزام فقهی ندارد عنوان شده است. شاهد این مطلب، نحوه پایان دادن به این بحث در *مغنی*، ابن قدامه (۶۲۰). است. وی پس از مرور اقوال برخی فقهای اهل سنت در این موضوع، این گونه جمع‌بندی می‌کند:

«ترک نگاه در آئینه برای محرم، یک ادب صرف است که بر تارک آن هیچ چیزی متوجه نمی‌شود و من کسی را نمی‌شناسم که چیزی را به موجب ترک آن واجب بداند. از ابن عمر و عمر بن عبدالعزیز نیز حکایت شده که آنان در حالی که محرم بودند، به آئینه هم نگاه می‌کردند» (ابن قدامه، بی‌تا: ۲۹۹/۳).

نووی (۶۷۶) هم تنها از شافعی (۲۰۴) قول به کراهت را نقل کرده، اما در نتیجه آن را درست نمی‌داند و خود عدم کراهت را اختیار کرده است (نووی، بی‌تا: ۴۱۰/۲)

شیخ طوسی (۴۶۰) نیز در **خلاف** از آرای فقهای اهل سنت تنها همین رأی شافعی را به نقد می‌کشد (نک: شیخ طوسی ۱۴۰۷: ۳۱۹/۲).

در فقه شیعه، شیخ صدوق (۳۸۱) نخستین فقیهی است که مسئله را ضمن یک متن روایی طرح نموده (ابن بابویه ۱۴۱۵: ۲۳۲) و مسئله پس از آن همواره در طول ادوار فقه در خلال مسائل تروک احرام، به عنوان یک فرع اساسی، دوام یافته است.

اهمیت موضوع

توجه به مسئله نگاه در آئینه در بحث حاضر بیشتر از این بعد اهمیت پیدا می‌کند که توسعه و پیشرفت زندگی، انسان را امروزه به شکل فراگیر به آن دچار کرده است. در گذشته آئینه حداکثر وسیله محدود با کاربرد محدود برای تزئین و آرایشهای شخصی بوده است و برای عمل به هر نوع حکم شرعی، هرچند فراگیر، انسان می‌توانست به راحتی آن را کاملاً دور اندازد. اما امروزه محیط زندگی انسان پر از خانواده این فرآورده صنعتی است؛ سرویسهای بهداشتی، اتاقهای دارای پنجره و مزین شده به اجسام شفاف، وسایل و ظروف و حتی قسمتهایی از خیابان با تزئینات شیشه‌ای، زندگی محرم را با وسواس و تشویش مواجه می‌نماید. وسعت موضوع در شکل امروز می‌طلبد تا ابعاد مسئله بیشتر و با نگاه دقیق‌تر مورد تأمل قرار گیرد.

«نگاه در آئینه» در فقه شیعه

همان گونه که پیش‌تر یادآوری شد، موضوع نگاه در آئینه برای شخص محرم از دوره‌های نخست فقه شیعه آغاز شده است. با اینکه حرمت آن نیز در همان آغاز از ناحیه برخی فقها مورد تصریح قرار گرفت، موضعگیری متناقض شیخ طوسی در آثارش راجع به این موضوع موجب شکاف گردید و پس از آن در طول ادوار فقه، حکم مسئله در نوسان میان حرمت و کراهت تداوم پیدا کرد تا رفته رفته در دوره‌های اخیر، فتاوای فقها بیشتر جانب حرمت مسئله را گرفت و فضای استدلالی نیز به نفع این دیدگاه یک‌جانبه گردید. با توجه به این فراز و فرود لازم است هر دیدگاه را همراه با مبانی استدلالی آن به طور مستقل بررسی کنیم.

دیدگاه نخست؛ کراهت نگاه در آئینه

حکم به کراهت نگاه محرم در آئینه، حداقل‌ترین حکم است که برای این مسئله در فقه عنوان شده است. شیخ طوسی در دو کتابش؛ *خلاف* و *دیگر الجمل والعقود* (۱۴۰۴: ۲۲۸-۲۲۹)^(۳) به این حکم تصریح نموده است. البته ایشان در خلاف علاوه بر تعیین حکم به کراهت نگاه محرم در آئینه، به دو چیز استدلال می‌نماید:

«یکره للمحرم النظر فی المرأة، رجلا کان أو امرأة. و به قال الشافعی فی سنن الحرملة، قال فی الام: لهما أن ینظر فی المرأة، اجماع الفرقة، و طريقة الاحتیاط (شیخ طوسی ۱۴۰۷: ۳۱۹/۲)؛ کراهت دارد که محرم؛ اعم از زن و مرد در آئینه نظر نماید. قول شافعی هم در سنن الحرمله همین است اما در الام، قائل به جواز شده است. دلیل ما: الف - اجماع فقهای شیعه؛ ب - طریق احتیاط است».

البته صاحب *جوهر* کوشیده موضع شیخ در *خلاف* را توجیه نماید که مراد ایشان از این عنوان کراهت است، به این دلیل که به اجماع و احتیاط استدلال نموده است (نک: نجفی ۱۳۶۵: ۳۴۹/۱۸). اما این توجیه، قادر به هماهنگ کردن موضع شیخ با *جوهر* و قائلان به حرمت نیست، زیرا، گذشته از آنکه تفسیر کراهت به حرمت از نظر لغوی دشوار بوده و تنها یک مورد نیست،^(۴) قرینه‌ای که برای تعیین این معنا از کراهت بیان کرده بسیار ضعیف است، چون دلیلی روشنی در دست نیست که مفاد این دو دلیل را به طور قاطع به حرمت منصرف کند؛ یعنی این دو دلیلی که شیخ در قبال رأی شافعی (۲۰۴). بدان استدلال نموده، از ناحیه خود ایشان مطابق رویه‌ای که در این کتاب دارد توضیح کافی داده نشده و حداقل روشن نیست که این احتیاط به مقتضای چه دلایلی اتخاذ شده است. ولی بعدها برخی موافقان و منتقدان این دیدگاه، به مضمون احادیثی در این زمینه اشاره کرده‌اند که از شخص محرم به «اشعث» (ژولیده مو) و «اغبر» (خاک آلود) توصیف شده است (نک: ابن زهره ۱۴۱۷: ۱۶۱؛ علامه حلی ۱۴۱۶: ۳۲۷/۷)؛ توصیفی که در واقع می‌خواهد محرم شرعاً خود را بدان متصف نماید (بیان امر در قالب جمله خبری). بنابراین، چون نگاه در آئینه به منظور تزیین و آرایش در تضاد با این وصف و در حقیقت در تضاد با تکلیفی است

که از محرم خواسته شده، وی باید احتیاطاً از آن دوری کند. متن روایت مورد استناد که از طریق عامه وارد شده این است:

«... عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان الله تعالى يباهی باهل عرفات اهل السماء فيقول لهم انظروا إلى عبادى جاءوني شعثا غربا - وفي رواية أبي نوح فيقول لهم انظروا إلى عبادى هؤلاء... (بيهقي بی تا: ۵۸/۵)؛^(۵) رسول خدا(ص) فرمود: خدای متعال به اهل عرفات بر اهل آسمان مباحات می کند و می فرماید: به بندگانم نگاه کنید که در حالتی از خضوع به سوی من آمده اند که بر چهره هاشان غبار نشسته و مو پیشان اند. در روایتی از ابونوح آمده که به اهل آسمانها می فرماید: به آن بندگانم نگاه کنید که...»

همچنین گفته اند: «الحاج الشعث النفل (متقی هندی ۱۹۱۹: ۲۵/۵)؛^(۶) حاجی موپیشان است و از استعمال رایحه خوش دوری می کند.»

البته بیشتر شارحان کلام شیخ، کراهت نگاه محرم در آئینه را با توجه به اصل عملی؛ یعنی «اصالة الاباحه» تبیین کرده اند (علامه حلی ۱۴۱۲: ۱۷۸/۴؛ ۱۴۱۶: ۳۳۱/۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۳: ۲۵۶/۲؛ نراقی ۱۴۱۵: ۴۴/۱۲)، زیرا، با کافی ندانستن اعتبار روایات دال بر حرمت نگاه کردن در آئینه، وظیفه را همان مراجعه به اصل اباحه دانسته اند، ولی برای اینکه بی اعتنایی کامل به روایات هم نکرده و نیم نگاهی بدانها نیز داشته باشند، در نهایت حکم به کراهت را توجیه نموده اند.

از میان موافقان این دیدگاه، تنها نراقی (۱۲۴۴) وجه عدم اعتبار این روایات را یادآوری کرده و در ظاهر عنصر جدید را هم در تقویت این حکم وارد ساخته است. ایشان در اثر مهم خویش، مستند الشیعة، با پذیرش حکم به کراهت، تلویحاً به ضعف دلالت روایات مانع، اذعان نموده است: «النظر في المرأة. فإنه يكره على الاقوى، وفاقا للخلاف والغنية والمهذب والوسيلة والنافع.»

للاصل، والصحاح الاربع؛ لحريز، وابن عمار، وحماد، المتضمنة للجملة المحتملة للخبرية. خلافاً للمشهور، فحرموه، للاخبار المذكورة بجوابها (نراقی ۱۴۱۵: ۴۴/۱۲)؛ نظر در آئینه، بنا بر اقوی، کراهت دارد. چنانکه خلاف، غنیه، مهذب، وسیله و نافع نیز با این

قول موافق‌اند، زیرا، مطابق اصل و روایات صحیحه که مشتمل بر جمله محتمل الخبریه به سند حریز، ابن‌عمار و حماد وارد شده، کراهت محرز است. اما مشهور مخالف این قول بوده و به استناد همین روایات مذکور، قائل به حرمت شده‌اند.»

مرحوم نراقی می‌خواهد با اشاره به اینکه روایات احتمالاً متضمن هیأت خبری‌اند، در دلالت آنها با ارجاع به یک مبنای اصولی خدشه کند، زیرا در اصول این مطلب محل بحث است که آیا جمله خبری افاده امر (دستور الزام آور) می‌کند یا نه؟

آیا منظور مرحوم نراقی این است که روایات مورد ادعای مشهور، همه متضمن جمله خبری‌اند تا در افاده حرمت صریح، مشکل داشته باشند؟ یا در میان آنها، برخی از روایات با چنین ضعف رو به روست؟ احتمالاً، یا ایشان دچار خلط ذهنی شده و به جای روایاتی که از طریق عامه در هیأت خبری وارد شده، صحاح اصحاب را مورد قضاوت قرار داده است یا اهمیت بیشتر به روایات عامه داده و لذا در نقد هم، تنها به خاطر نشان کردن ضعف همانها اکتفا کرده است. چون این نقد ایشان درباره روایاتی که از طریق خاصه وارد شده کمتر مورد دارد و از عالم متبحری چون ایشان بسیار بعید است که روایات اصحاب را شخصاً ندیده و یا دیده باشد و این چنین با قضاوتی شتابزده دلالت معتبر آن را هم نادیده بگیرد. در قسمت ارزیابی دوباره به این نکته باز خواهیم گشت.

پس با توجه به اجماع و اصل و روایات، نگاه کردن محرم در آینه شرعاً مکروه خواهد بود.

ارزیابی

آنچه درباره با این دیدگاه قابل ملاحظه خواهد بود نکاتی است که در مبانی استدلالی حکم مزبور خدشه وارد می‌کند:

الف - اجماعی که بدان تمسک شده، خارج از اصطلاح متعارف و بیشتر یک واژه برای کاربرد خاص در ادبیات شیخ است. برای اثبات این مدعا کافی است که بدانیم قبل از شیخ یا برخی مثل سید مرتضی (۴۳۶ق) اصلاً متعرض آن نشده‌اند یا مانند شیخ مفید (۴۱۳) (شیخ مفید [هزاره مفید]: ۳۵) ابوصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۲۰۲) و

شیخ صدوق (۱۴۱۵: ۲۳۲) به حرمت این موضوع تصریح کرده‌اند. شاهد دیگر این است که کمتر فقیهی از موافقان شیخ دیده شده که برای اثبات حکم کراهت در این مسئله به این دلیل بازگشت کرده باشند.

ب - اما احتیاط که به عنوان حاصل جمع مفاد اصل و روایات توضیح داده شده، جمعی کاملاً غیر اصولی است، زیرا در موردی که روایت از حجیت کافی برخوردار باشد، اصل هیچ اعتباری ندارد و چنان‌که معروف است: «الاصل دلیل ان لم یکن دلیل» (اردبیلی ۱۴۰۳: ۲۹۳/۱۲). در این صورت، مطابق روایات صحیح که تنها از طریق شیعه با بیان نهی (منع الزام آور شرعی) وارد شده، حکم ظاهراً معین در حرمت خواهد بود نه احتیاط و بلکه به تعبیر علامه حکم به کراهت معارض با احتیاط است نه مقتضای آن (علامه حلی ۱۴۱۲: ۷۸/۴).

ج - از همه شگفت‌تر، تضعیف دلالتی روایات مورد استناد مشهور مبنی بر حرمت، از سوی مرحوم نراقی است که فرموده چون روایات متضمن جمله خبری بوده، دلالت آنها خالی از قطعیت است. قبلاً هم گفتیم اگر این سخن را متوجه روایات عامه بدانیم درست است، اما آن گونه که در متن مستند اشاره شده، روایات مورد استناد عمدتاً روایاتی هستند که همه با اسناد معتبر از ائمه (ع) روایت شده‌اند. درست است که برخی فقها به روایات عامه - برای ضرورت مقابله با منطبق خود آنان - استناد کرده‌اند، اما در موضوع نگاه در آئینه، با وجود روایات متعدد و معتبر در منابع اصحاب، نیاز انحصاری به رجوع به آنها احساس نمی‌شود تا با نقد مشکل دلالت رو به رو گردیم، چون در این میان، دو حدیث مسلماً ظهور در نهی دارد.

به علاوه، با قطع نظر از این دو حدیث، مگر اصولاً دلالت جمله خبری در افاده امر، مطلب مسلم و پذیرفته شده نیست؟ تازه، در اصول بیان «طلب» را در قالب جمله خبری مؤثر و مؤکدتر از امر هم دانسته‌اند (نک: آخوند خراسانی ۱۴۲۶: ۷۰؛ شهید صدر ۱۴۱۵: ۸۲/۲). به این ترتیب، این دیدگاه فاقد پایه‌های لازم استدلالی است و چالشهای فرا روی آن غیر قابل حل و در نتیجه غیر قابل اغماض خواهد بود. از این رو، به دیدگاه بعدی، یعنی حرمت نظر کردن محرم در آئینه، منتقل می‌شویم.

دیدگاه دوم؛ حرمت نظر در آئینه

حرمت نظر کردن محرم در آئینه ابتدا در فقه شیخ صدوق مطرح شده و با توجه به اقبال نسبتاً چشمگیری که بعدها توسط فقها به شمول شیخ طوسی در مبسوط (۱۳۱۷: ۳۲۱/۱) و نهاییه (۲۲۰) به این حکم خصوصاً در دوره‌های متأخر صورت می‌گیرد، حداقل عنوان شهرت را در مسئله به خود اختصاص داده است. بر اساس این قول، نگاه در آئینه از محرمات است که هر زن و مرد محرم باید به ترک آن ملتزم باشد و شرعاً اجتناب نماید. به فرموده علامه حلی: «لا يجوز للمحرم النظر فی المرأة، رجلاً أو امرأة (علامه حلی ۱۴۲۰: ۳۱/۲)؛ برای محرم، زن باشد یا مرد، نگاه در آئینه جایز نیست.» و به تعبیر امام خمینی (ره): «الثامن: النظر فی المرأة من غیر فرق بین الرجل والمرأة، ولیس فیہ الکفارة، لکن یتستحب بعد النظر أن یتلبی، والاحوط الاجتناب عن النظر فی المرأة ولو لم یکن للتزین (امام خمینی ۱۳۹۰: ۴۲۲/۱)؛ هشتمین چیز از تروک احرام، نگاه کردن در آئینه است؛ اگر چه بدون قصد تزئین و خود آراستن باشد. در این حکم میان زن و مرد تفاوت نیست و اگر کسی تخلف کرد کفاره ندارد، ولی مستحب است که تلبیه را تکرار نماید.» نکته قابل توجه این است که نگاه اضطراری برای مداوی زخم و... و یا دیدن اشیای دیگر، چنانکه راننده پشت سر خویش را با نگاه در آئینه می‌بیند، از محل بحث خارج است و کسی در جواز آن تردید نکرده است.

ادله

ادله یا پشتوانه نخست این دیدگاه را احادیث متعددی تشکیل می‌دهد که همه از امام صادق (ع) روایت شده است و از همان آغاز که در متون حدیثی، مستندات روایی این حکم شرح و بسط یافته، بدون کم و بیش تاکنون سیر ادله مطابق این دیدگاه بر همین وزن پیشرفته است. کسی نیز غیر از این دلیلی مطرح نکرده است. البته شیخ در تهذیب به دو روایت می‌پردازد، ولی جمعاً روایات این موضوع چهار تا است:

۱. «محمد بن الحسن یاسناده عن موسى بن القاسم، عن عبد الرحمن یعنی ابن ابی نجران، عن حماد یعنی ابن عثمان، عن ابی عبد الله (ع) قال: لا تنظر فی المرأة وأنت محرم فإنه من الزینة؛ امام صادق (ع) فرمود: در حال احرام، در آئینه، نظر مکن که آن از زینت است.»

۲. «و یاسناده عن الحسين بن سعید، عن فضالة، عن معاوية بن عمار، عن ابی عبد الله (ع) قال: لا تنظر المرأة المحرمة فی المرأة للزینة؛ زنی محرم، در آئینه برای زینت نگاه نمی کند.»

۳. «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن ابی عبد الله (ع) قال: لا تنظر فی المرأة وأنت محرم لانه من الزینة؛ در حال احرام در آئینه، نگاه مکن چون آن از زینت است.»

۴. «و عنه، عن ابيه، عن ابن ابی عمیر، عن معاوية بن عمار قال: قال أبو عبد الله (ع): لا ينظر المحرم فی المرأة لزینة فإن نظر فلیلب (حرعاملی ۱۴۱۴: ۱۲/۴۷۲)؛ شخص محرم برای خودآرایی در آئینه نگاه نمی کند و اگر کرد باید تلبیه را تکرار کند.»

نگاهی به ادله

سند: تعبیر فقیه محدث، مرحوم نراقی، منتقد مهم این دیدگاه، از همه این روایات به «صحاح اربع» نشان می دهد که علی رغم سنگین بودن قبول دلالت این احادیث برای ایشان، سنداً اعتبار رجالی آن غیرقابل خدشه و کاملاً مسلم بوده است. ازین جهت بحث در این قسمت بی فایده خواهد بود.

دلالت: اما دلالت این احادیث بر حرمت، مطابق قواعد اصولی کاملاً روشن و به تعبیر اصطلاحی برخوردار از «ظهور بدون معارض» است، زیرا برخی در قالب و هیأت نهی؛ یعنی بازدارندگی جدی از نگاه کردن در آئینه وارد شده که مقتضیات آن واضح است و برخی هم در قالب سبک و سیاق خبر از لوازم احرام مبنی بر ترک نگاه. انتخاب این روش، چنانکه یادآور شدیم، در مقام بیان حکم شرع، نوعی تشدید درخواست از مکلف برای انطباق با آن توصیفی خواهد بود که در واقع از مکلف

خواسته می‌شود و خود تعیین تکلیف است.

این نکته را برای توضیح نسبتاً کلی یادآور می‌شویم: مفروض در دلالت جمله خبری بر حکم، صدور در «مقام طلب و بیان حکم» است، اما اینکه از کجا می‌توان فهمید که این جمله در این مقام صادر شده است باید به این واقعیت توجه کرد که: اولاً، اهتمام راویان و محدثان نزدیک به عصر حضور به نقل یک روایت، حاکی از آن است که روایت حامل یک حکم شرعی است، زیرا در فرصتهایی که غالباً برای نشر و انتقال حدیث دشوار و به قیمت جان بوده، وجه همت اصحاب خبره، نشر و اشاعه احکام بوده نه مجموع حکایتها و خاطره‌هایی که از امام(ع) داشته‌اند.

ثانیاً: خود متن روایت نیز می‌تواند به خوبی مقاصدی را که برای آن استخدام شده است، آشکار نماید. این مهم در مواردی با کمک قرائن روشن در متن صورت می‌گیرد، مثل: «و ان نظر فلیلب». همین ذیل قرینه است بر اینکه امام در مقام بیان حکم بوده، زیرا لزوم تلبیه برای محرمی که این گونه عمل نمی‌کند، حکمی است که به عنوان کفاره نگاه کردن صدور یافته است. به علاوه، اتخاذ عناوین شرعی مثل محرم و زن محرمه، مشعر به لوازم و بار شرعی این عناوین است؛ یعنی محرم در شرع به کسی گفته می‌شود که این تقیدات را رعایت نماید.^(۷)

با وجود این، پرسش این است که چرا برخی این احادیث را با ظهوری که در «نهی» دارد، بر محمل کراهت تفسیر نموده‌اند؟ دلایل یا انگیزه‌های این کار برای ما روشن نیست، اما ممکن است برخی جهات فرامتنی وجود داشته و یا شاید چنانکه صاحب جواهر یادآوری می‌نماید، منظور این دسته مفسران به درستی فهم نشده است (نجفی ۱۳۶۵: ۳۴۹/۱۸). در هر حال، آنچه حجت خواهد بود، همین متن موجود با استفاده‌های متعارف خویش است.

نقش انگیزه تزیین و رویکردها

حرمت نگاه کردن محرم در آئینه هر چند به مقتضای ادله اجمالاً مسلم می‌نماید، اما گفت‌گو در جزئیات و حدود مدلول ادله، محوری پر مناقشه را تشکیل داده است. تعبیرهایی چون «فإنه من الزینة» یا «لانه من الزینة» در روایت حماد و حریر از یک

سو و «اللزينة» و «الزينة» در روایت معاویه بن عمار از سوی دیگر سبب شده است تا برخی میان این ادله از جهت اطلاق و تقييد تفاوت قائل شوند. براین اساس، روایت حماد و حریر مطلق تعريف شده است؛ یعنی هر گونه نظر کردن به آيينه را تحريم می‌نماید، اما در روایت معاویه بن عمار بر عکس، حرمت تنها شامل نگاهی می‌شود که به انگیزه (علت) یا برای (غایت) تزیین و خودآرایی صورت بگیرد. اذعان به این تفاوت نتیجه‌گیری واحد را از مجموع ادله تا حدودی دشوار کرده است. البته قداماً، خصوصاً شیخ در *استبصار*، به این جزئیات کمتر حساسیت نشان داده‌اند و لذا به سهولت به همان حکم کلی اکتفا کرده‌اند.^(۸) تمرکز و تفکیک بر مدلول این روایات، مربوط به دوره‌های متأخر فقه است که چندین رویکرد در درون این نحوه نگاه برای حل و فهم سازوار آن متولد شده است:

رویکرد نخست

پذیرش تفاوت، بدون تأثیر در نتیجه: این رویکرد هرچند به تفاوت این احادیث از جهت اطلاق و تقييد اذعان دارد، اما در نتیجه‌گیری به نقش تزیین اهمیت نمی‌دهند زیرا، مطابق مبنایی که در اینجا اتخاذ شده، مطلق و مقید که هر دو مثبت‌اند، تنافی در مدلول آن وجود ندارد و در نتیجه، عمل به مفاد هر دو ممکن است:

«فان الاول منهما دل علی النهی عن النظر مطلقاً، معللاً بترتب الزينة علی النظر وان لم يقصدها الناظر، والثاني دل علی النظر لاجل الزينة. ولا منافاة بينهما، بل احدهما مؤكد للاخر. وبه يظهر ان الاخبار المتقدمة لا منافاة بينها لتحتاج إلى الجمع بما ذكره ذلك الفاضل (ره) (بحرانی بی تا: ۴۵۵/۱۵؛ نک: نجفی ۱۳۶۵: ۱۸/۳۴۹)؛ دسته اول این روایات، از مطلق نظر کردن، منع می‌کند، به این علت که در نگاه به آيينه، خواه ناخواه، زینت مترتب می‌شود، هرچند ناظر قصدش تزیین نباشد. دسته دوم، نگاهی را منع می‌کند که برای تزیین صورت بگیرد. میان هر دو دسته، منافاتی نیست، بلکه گروه دوم تأکید گروه نخست است، بنابراین، چون منافاتی در میان نیست، نیاز به جمع هم آن گونه که این بزرگوار [سبزواری] انجام داده، ندارد.» حداکثر شخص

محرم می‌تواند هم به قصد تزئین نگاه نکند و هم بدون قصد تزئین. اطلاق در مواردی بر اساس مدلول مقید تفسیر می‌شود که میان مدلول هر دو دلیل، امکان جمع وجود نداشته باشد.

نقد و بررسی: ملاحظه‌ای که می‌توان درباره این دیدگاه مطرح کرد این است که: اولاً این مبنا قابل خدشه بوده و مبنایی مسلم برای مطلق و مقید که مثبت‌اند، نیست. دو حکم که از لحاظ اطلاق و تقیید در موضوع واحد از جهت واحد متفاوت‌اند، هرچند به ظاهر تنافی نداشته باشند، به واقع (حداقل در این مورد) پرورش دهنده تنافی خواهد بود. چون به موجب دلیل مطلق، تکلیف با یک گستره وسیع اثبات می‌شود و با مقید در همان موضوع در یک گستره خاص و این در حقیقت، حکم را مفهوماً از برخی افراد موضوع دلیل اول نهی می‌کند. و میان نهی مستفاد از منطوق و دلالت التزامی نیز تفاوتی نیست (نک: *آخوند خراسانی* ۱۴۲۶: ۲۵۰؛ *خویی* ۱۴۱۰: ۳۵۷) ثانیاً خود مدعا مشکل دارد. مفروض این دیدگاه این است که روایات دو دسته‌اند: مطلق و مقید. در حالیکه، روایات همه مقید به تزئین است. دو روایت نیز که مطلق توهم شده، در نهایت به مقید تحویل می‌گردد، زیرا تعبیر روایت این است: «فانه من الزینة» یا «لانه زینة». مسلم است که زینت بودن هر شیء به تناسب کاربرد متعارف آن است. آئینه، بر خلاف وسائل تزئینی دیگر است و بدون نگاه کردن به قصد تزئین، اصلاً کاربری زینتی ندارد، مثل اینکه کسی می‌خواهد جنس آئینه را از نظر کیفیت و... نگاه کند. با توجه به این نکته، ذیل روایات جز با اینکه به «نگاه» به عنوان فعل مکلف بر گردد، معنای محصل ندارد، و اینکه محدث بحرانی (۱۱۱۶) فرمود: در نگاه به آئینه، خود به خود، زینت مترتب می‌شود، حتی در صورت که تزئینی قصد نگردد یا مقصود دیگر، قطعی نیست.

رویکرد دوم

پذیرش تفاوت و حل آن براساس قاعده جمع مطلق و مقید: در این رویکرد تفاوت روایات از جهت اطلاق و تقیید جدی است که حل آن را نیز باید بر مبنا قاعده جمع مطلق و مقید جست و جو کرد. رویه عرفی در تعامل با این‌گونه موارد

ایجاب می‌کند که مطلق در محدوده مقید فهم شود، چون تفاوت بیان حکم یک موضوع در دو شکل، مبین متفاوت بودن مقصود اساسی شارع خواهد بود. یک موضوع نمی‌تواند از یک جهت به دو شکل تحریم گردد. ناگزیر یکی از آن دو مکمل چیزی است که دیگری کمبود داشته است. در مسئله نگاه در آئینه، روایات مقید به نگاه به انگیزه تزئین، مکمل روایاتی‌اند که از این قید خالی‌اند (نک، سبزواری/ چاپ سنگی: ۵۹۳/۳).

نقد و بررسی: این دیدگاه، در تقسیم روایات به مطلق و مقید، با دیدگاه نخست اشتراک دارد. با این امتیاز که در فرجام لوازم این رابطه را میان این دو دسته روایت قبول می‌کند و با یک منطق عرفی، مطلق و مقید را در کنار هم چون یک متن واحد فهم می‌نماید. این نحوه مواجهه با روایات، سرنوشت این دیدگاه را از دیدگاه قبلی جدا ساخته و بخشی از مشکل را حل کرده است.

رویکرد سوم؛ رویکرد مختار

عدم پذیرش تفاوت: در این رویکرد اصلاً تفاوت از جهت اطلاق و تقیید میان این احادیث دیده نمی‌شود. در هر دو دسته از روایات، حرمت نگاه در آئینه مقید به تزئین است؛ یعنی نگاهی که برای منظور خاص (تزئین) به کار می‌رود تحریم شده است، چون «فانه من الزینة» یا «لانه زینة» به نظر کردن به عمل مکلف باز می‌گردد نه به آئینه و معنا هم ندارد که ما آن را به آئینه معطوف بدانیم که در این صورت معنا این می‌شود: «به آئینه نباید نگاه کرد، چون وسیله تزئینی و آرایشی است»، در حالی که این امر واضح البطلان است حرمت نگاه به آئینه، اگر منوط به این باشد که از وسائل آرایشی است، باید نگاه کردن به هر وسیله آرایشی حرام باشد. (خویی ۱۴۰۷: ۱۵۰/۴) به علاوه، این ملاک قبلاً باید درجای دیگر تبیین و تنقیح شده باشد. این قید یا غایت است یا علت. در هر صورت، حرمت نگاه در آئینه برای محرم بر محور این قید دور می‌زند. غیر از این، اگر به قید حکم اهمیت داده نشود، موجب لغویت قید خواهد شد. (همان: ۱۵۰/۴)

نقد و بررسی: این مدعا و مبنا درست است که مختار ماست، ولی خود قائلان

این نظریه، به تمام لوازم این دیدگاه وفادار نیستند و توضیح کافی نمی‌دهند که ماهیت این قید چیست. اگر علت باشد، لازمه آن توسعه و تضییق حکم بر مدار علت است. در این صورت، آئینه موضوعیت نخواهد داشت، بلکه «نوع نگاه» است که باید مورد تأمل قرار گیرد. متأسفانه این تحلیل تا اینجا ادامه پیدا نکرده و کل مسئله را در همان آئینه خلاصه کرده است. ما در بحث بعدی خاطر نشان خواهیم کرد که این اندازه محدود اندیشی، نه متناسب ظاهر متن روایات البته معلی است و نه متناسب با فلسفه حاکم بر تروک احرام حج.

اجسام شفاف در پرتو نقش تزئین

بحث در اجسام شفاف و غیر آئینه که احیاناً می‌توانند برای تزئین استفاده شوند، نخستین بار توسط صاحب جواهر مطرح شده است. موضعی که ایشان در قبال این مسئله اتخاذ نموده، این است:

«و لا بأس بما يحكى الوجه مثلا من ماء وغيره من الاجسام الصقيلة، بل لا بأس بالنظر في المرأة في غير المعتاد فعله للزينة (نحوی ۱۳۶۵: ۳۴۹/۱۸)؛ نگاه کردن به آب و آنچه از اجسام صاف که چهره انسان را می‌نمایاند اشکال ندارد و بلکه نگاه کردن در آئینه‌ای که برای تزئین آماده نشده، نیز اشکال ندارد.»

بعد از ایشان عمده‌تاً بحث در این زمینه طبق مشی او استمرار یافته و بیشتر فقها اجسام شفاف و آب را مشمول حکم آئینه ندانسته‌اند؛ یعنی هر نوع نگاه به غیر آئینه، اعم از این که حتی به قصد تزئین هم صورت بگیرد، اشکال ندارد (حکیم، بی‌تا: ۱۵۳؛ امام خمینی ۱۳۹۰: ۴۲۲/۱؛ خوئی ۱۴۰۷: ۱۵۰/۴). معلوم است، فقهی که «قصد تزئین» را در جایگاه علت نمی‌پذیرد، گسترش دادن حکم را به خارج از موضوع نیز نخواهد پذیرفت. در حقیقت پاسخ بدین پرسش که: حکم اجسام شفاف که می‌تواند کارکرد آئینه را برای محرم داشته باشد چیست؟ وابسته به این است که ما در مسئله قبل، از قید مندرج در ادله چه تلقی داشته باشیم. اگر ماهیت قید مذکور را «علت» بدانیم، التزام به تبعات آن زوایای این بحث را نیز روشن می‌کند، زیرا علت همان گونه که معروف است حکم را در شعاع خودش قبض و بسط می‌دهد. به عبارت دیگر،

علت منصوص، با کاربرد دو بعدی‌اش، حکم را سلباً و ایجاباً بر مدار علت تقیید می‌کند و در مواردی از موضوع مصرح فاصله می‌گیرد. در این گونه موارد حکم، قبل از آنکه دنباله موضوع قرار گیرد وابستهٔ علت می‌شود.^(۹)

در مسئلهٔ نگاه کردن محرم در آئینه، اگر قید «قصد تزئین» علت باشد (که هست)، خود این علت محدودهٔ حکم را تعیین می‌کند و در این صورت استثنای اجسامی که منعکس کنندهٔ تصویر مقابل خویش‌اند، از حکم آئینه در احرام، مناسب نخواهد بود. از این زاویهٔ دید، موضوع حکم در واقع نگاه در آئینه نیست، بلکه «نگاه به خویش توسط آئینه است». این واسطه موضوعیت ندارد. نگاه کردن انسان با هر وسیله‌ای که دنبال آرایش و خودآرایی باشد، حرام می‌شود.

تلقی ما در ادامهٔ دیدگاه اتخاذ شده در باب اطلاق و تقیید ادله، این است که قید مذکور در روایات مربوط به حرمت آئینه، علت حکم بوده و نگاه به اجسام شفاف نیز با وجود انگیزهٔ تزئین، از این حکم مستثنا نیست. به همین جهت، برخی فقهای معاصر در مقام فتوا حکم را تعمیم داده‌اند:

«لا يجوز للمحرم أن ينظر في المرآة للزينة، ويجوز إذا كان لغرض آخر كتضميد جرح الوجه أو استعمال وجود حاجب عليه، أو كنظر السائق فيها لرؤية ما خلفه من السيارات ونحو ذلك، و قد تلحق بالمرآة سائر الاجسام الصقيلة التي تفيد فائدتها (سیستانی ۱۴۱۳: ۱۲۲)؛ جایز نیست محرم برای تزئین و خود آراستن، به آئینه نگاه کند، اما برای اغراض دیگر، مثل تداوی زخم و اطلاع از پارچهٔ روی آن یا دیدن ماشینهای پشت سر در آئینه برای راننده‌ها و کارهایی از این قبیل، جایز است. البته اجسام شفافی که می‌توانند کارکرد آئینه را داشته باشند حکمشان با آئینه یکی است.»
 علامه حلی (۱۲۶)، از فقهای دورهٔ میانهٔ فقه، شاید نخستین فقیهی است که خواسته حرمت نگاه در آئینه را بر اساس همین مبنا تحلیل کند:

«للشيخ - رحمه الله - في النظر في المرآة قولان: أحدهما: التحريم، ذكره في النهاية والمبسوط وبه قال أبو الصلاح، وابن إدريس. والثاني: إنه مكروه، ذكره في الخلاف، وإليه ذهب ابن البراج، وابن حمزة. وقال أبو جعفر بن بابويه في المقنع: ولا تنظر في

المرأة فإنه من الزينة، وهو يشعر بالتحريم. والاقرب الاول. لنا: إنه زينة، فيكون حراما (علامه حلی ۱۴۱۳: ۱۷/۴)؛ مرحوم شیخ در نگاهی به آئینه دو قول دارد: ۱. در نهایت و مبسوط قائل به تحریم شده، چنانکه ابوصلاح و ابن‌ادریس نیز با این قول موافقت نموده‌اند. ۲. در خلاف قائل به کراهت شده که ابن‌براج و ابن‌حمزه نیز همان را اختیار کرده‌اند. قول ابن‌بابویه در **مقنع** که: «به آئینه (در حال احرام) نگاه مکن، چون آن زینت است» اشعار در حرمت دارد. نزدیک‌تر به ثواب همان قول نخست است به این دلیل که این خودش تزیین است.»

با وجود این، تحکیم بیشتر این نظریه نیازمند بررسی دو مطلب اساسی بعد است: انعکاس و یا ظهور اراده تزیین به عنوان علت در آرای فقها؛ سنجش علت مسئله در پرتو فلسفه حاکم بر کلیه تزوک احرام. ما ضمن آنکه این دو محور را برای تفصیل مسئله فوق پی می‌گیریم، در صدد نشان دادن افق جدید برای تحلیل کل مسائل تزوک هم خواهیم بود.

علت حرمت نگاه در آئینه در آرای فقها

در این قسمت در پی آنیم تا انعکاس اهمیت انگیزه تزیین مستفاد از همین ادله را در جایگاه علت، در آرای فقها نشان دهیم تا بدین‌سان از تعمق و فهم آنان در آشکار نمودن ماهیت واقعی قید مذکور در ادله کمک گرفته باشیم. نیز از این طریق حکم نگاه به اجسام شفاف را که گاه می‌توانند کارکرد آئینه را داشته باشند. روشن کنیم. بدیهی است که از سوی دیگر، حکم نگاهی که به منظوری غیر از تزیین در آئینه صورت می‌گیرد، نیز روشن خواهد شد.

الف - علامه حلی: جملاتی که از **مختلف** مرور گردید، روشن‌کننده این واقعیت است که علامه، ادله پوشیدن زیور آلات، سرمه کشیدن، انگشتر و آئینه را در تعلیل به قصد زینت مشترک می‌داند و به همین جهت نیز از یک دلیل برای همه با توجه به علت واحد استفاده می‌کند.

ب - مقدس اردبیلی (۹۹۳) در بررسی تحریم سرمه سیاه کشیدن در حال احرام، بر قید تزیین که در ادله مسئله آمده متمرکز می‌گردد تا از این طریق هم اطلاق برخی

روایات را تقیید کند و هم مشکل قول برخی فقهای را که قائل به جواز شده‌اند عمیق‌تر خاطر نشان نماید. ایشان برای برجسته کردن تزیین در جایگاه علت در مسئله اکتحال، به علاوه آنچه از خود ادله این موضوع استفاده می‌کند، به روایت نظر در آئینه نیز ارجاع می‌دهد. جالب‌تر اینکه در مسئله حرمت استعمال انگشتری در حال احرام، از صحیحہ حریز «لاتنظر فی المرآة و انت محرم، لانه من الزینة» به یک قاعده کلی منتقل می‌شود که: «یفهم منه تحريم كل ما هو للزينة (اردبیلی ۱۴۰۳: ۳۰۲/۶ و نک: ۲۹۳، ۲۹۱)؛ از این روایت فهمیده می‌شود که استفاده همه آنچه برای تزیین به کار می‌رود حرام است.»

ج - صاحب مدارک (۱۰۰۹) نیز در همین مسئله، برای تحریم استعمال انگشتری به قصد تزیین، سراغ این قاعده کلی را می‌گیرد که از صحیحہ حریز راجع به آئینه و سرمه، حرمت همه انواع تزیین استفاده می‌شود (عاملی ۱۴۱۰: ۳۴۶/۷).

د - مرحوم سبزواری (۱۰۹۰)، علاوه بر آنکه حکم انگشتر را به تعلیل آمده در صحیحہ حماد و حریز در باب نگاه به آئینه ارجاع داده، یکی از مستندات حرمت پوشیدن زیورآلات را برای محرم، نیز همین روایات مربوط به نگاه در آئینه می‌داند (سبزواری [چاپ سنگی]: ۵۹۴/۳).

ر - استعمال انگشتر فاضل هندی (۱۱۳۷) نیز برای تحریم، به علت آمده در دلیل سرمه کشیدن و به آئینه نگاه کردن، توجه نموده است (فاضل هندی ۱۴۱۶: ۳۸۵/۵).

آنچه باید بیشتر مورد دقت قرار گیرد این است که از ادله نگاه در آئینه برای خارج از این موضوع استفاده شده و این نیست مگر به دلیل علت مصرح در روایت و یا به عبارتی، منصوص العله بودن حکم. فهم و تعمیق فقها از انگیزه تزیین به عنوان علت است که برای آن نقش تعیین کننده در تعمیم و گسترش حکم به خارج از موضوع آئینه را قائل شده‌اند. و این نحوه استدلال به خوبی می‌تواند برای حل مناقشه‌ها افق جدیدی را بگشاید که ماهیت و ریشه نزاع را در این مسئله و نیز کل تروک باید بر چه مبنایی استوار کرد تا در کشمکشهای اطلاق و تقیید روایات و نیز اینکه آیا «قصد تزیین» علت است یا نه، از تحلیل مناسب استفاده شود.

فلسفه حاکم بر تروک احرام

درست است که در دوره‌های متأخر، بحث نگاه در آئینه و همچنین کل تروک کاملاً صبغۀ روایی به خود گرفته و تمام نقض و ابرامها تنها در دایره مدلول روایات هر موضوع جدا جدا منحصر شده است، اما در گذشته، برخی فقها «تزیین» و «ترفه» خودآسایی را به عنوان یک ملاک کلی در تمام مسئله تروک مطمح نظر قرار می‌دادند و بر این اساس می‌کوشیدند تروک به عنوان یک مجموعه مرتبط در موارد جزئی هم در مسیر این اصل کلی فهم شود. آنان این زنجیره را در یک نگاه کلان تحت این ضابطه می‌دیدند که جهت و روح تروک، دور نگاه داشتن انسان از خودبینی و خودآرایی در معنای وسیع کلمه است.

علامه حلی از فقهای است که در آثارش در باب تروک، این رویه به طور چشمگیر دیده می‌شود. آنچه ایشان برای لزوم ترک یک شیء در احرام تحت عنوان کلی «اجتناب از ترفه» به آن استدلال نموده، موارد متعدد است:

۱. ترک استظلال (علامه حلی ۱۳۳۳: ۱۷۹۱/۲؛ بی تا: ۳۳۷/۱)؛
۲. پرهیز از نتف مو (همان ۱۳۳۳: ۱۷۹۴/۲؛ بی تا: ۳۵۴/۱)؛
۳. رحجان ترک حمام (همان: ۱۴۱۶: ۳۶۲/۷)؛
۴. منع سر تراشیدن (۱۳۳۳: ۱۱۷/۲؛ بی تا: ۳۳۸/۱)؛
۵. منع از کشتن و راندن کیک و شپش (همان ۱۳۳۳: ۱۷۹۶/۲؛ بی تا: ۳۴۰ و ۳۵۵/۱)؛
۶. عدم جواز پوشیدن انواع لباس دوخته (بی تا: ۳۳۲/۱)؛
۷. دوری از خوردن غذای معطر (بی تا: ۳۳۴/۱)؛
۸. اجتناب از حمام کردن (بی تا: ۳۴۰/۱)؛
۹. منع پوشانیدن سر (همان ۱۳۳۳: ۱۷۹۱/۲؛ بی تا: ۳۳۷/۱)؛
۱۰. عدم جواز استعمال عطر و لزوم ازاله آن (بی تا: ۳۵۳/۱)؛
۱۱. منع دلاکی در حمام (بی تا: ۳۵۳/۱)؛
۱۲. منع از پوشیدن لباس عطر آلود (بی تا: ۳۲۶/۱).

شایان توجه آنکه عنوان «ترفه» که از آن به عنوان یک مفهوم کلیدی استفاده شده، در هیچ متن روایی وجود ندارد، ولی با این همه مفهومی است که از روح مضامین

روایات باب تروک استخراج شده و از این‌رو، در رفت و برگشتهای استدلالی به عنوان یک فلسفه کلی در استنباط احکام متفرع، بدان تکیه گردیده و دریغا که این روش به طور صریح در آثار فقهایی بعدی دنبال نشده است.

البته بحث از فلسفه تروک در فقه تا حال موضوعی مسکوت بوده و کسی به گونه شفاف درباره حدود و نیز تأثیر آن در مسائل استنباطی سخن نگفته، اما در موارد بسیار که گویا ادله خاص در مسئله نبوده، با عین تعبیر علامه از همان فلسفه کلی هزینه شده است (فاضل هندی ۱۴۱۶: ۳۱۹/۱؛ و ۳۷۴/۵؛ محقق ثانی ۱۴۰۱: ۳۰۲/۳؛ بحرانی، بی‌تا: ۴۴۸/۱۵ و ۴۵۱؛ نجفی ۱۳۶۵: ۳۶۵/۱۸، ۳۶۷/۳۷۱ و ۴۷۲). نمونه همین کار در فقه اهل سنت نیز دیده شده است (نک: ابن‌قدامة بی‌تا: ۳۰۵/۳).

تنها در دوره اخیر، کوششهایی از شهید صدر و شهید مطهری دیده شده است که به این مسئله توجه نموده‌اند و هریک به نحوی نسبتاً مفصل در همان مسیر کلی که علامه از آن به «ترک ترفه» تعبیر نموده، از فلسفه تروک سخن گفته‌اند. در واقع، سخن این دو بزرگوار نیز متمرکز بر این محور است که فلسفه مهم تروک احرام، ریاضت دادن انسان برای تسلیم بودن مطلق، تحمل مقاومت و ترک لذت است تا بتواند نمونه آن را در تمام صحنه‌های زندگی در تعامل با خدا و جامعه مسلمان تجربه کند و بفهمد که سعی و رسیدن به یک مرکزیت الهی جز از طریق ترک خودبینیها، خودآرایبها و بالاخره خودپرستیها میسر نیست (شهید صدر ۲۰۰۴: ۱۳۹-۱۴۰؛ شهید مطهری ۱۳۸۲: ۱۱۶/۶). این فلسفه تروک هرچند جزئی مطرح شده، ولی در حقیقت، با کل حقیقت حج که همان «قربانی کردن نفسانیات»^(۱۰) است پیوند عمیق و آشکارا دارد. به همین جهت، برخی از مفسران، فلسفه حرمت صید را در درون فلسفه کلی حج؛ یعنی الغای «تعیینات زندگی مادی» که تعبیر دیگری از قربانی نفسانیت است تحلیل می‌کنند (نک: مکارم شیرازی: ۱۳۸۱: ۱۷/۵).

به هر حال، توجه به فلسفه کلی تروک می‌تواند به عنوان یک معیار روشی در فقه، در نظم بخشیدن نه تنها متفرعات بحث نگاه در آئینه، بلکه انتظام کل سلسله تروک، نقش مؤثر ایفا نماید. عزیمت از این نقطه، هم فهم سازوار مدلول روایت و هم تکلیف مسائل متفرع از قبیل اجسام شفاف در مسئله آئینه را ممکن می‌نماید. دوری و فاصله

گرفتن از ملاک و فلسفه کلی سبب می‌شود تا با شیوه تعبد محض، جهت‌گیری کل مجموعه تروک را به فراموشی بسپاریم و در این میان، موضوعات مرتبط در چالش تعمیم و تخصیص‌های ادله، بدون تعمیق مناسب، دچار گسست گردد.

این بحث را تبرکاً و برای تناسب با مسئله، با نقل بخشهایی از یک روایت بلند به پایان می‌بریم که در آن از روح و فلسفه کلی حج و برخی مناسک آن به طور صریح سخن گفته شده است. تعمق در این روایت به خوبی روشنی‌بخش‌نمایی از معنا و جهت‌گیری مناسک حج است. روایت از امام صادق(ع) و روی سخن آن ظاهراً با راوی و در حقیقت با همه کسانی است که اندیشه حج و طواف بر محوریت خدایی را در سر دارند. آن حضرت می‌فرماید:

«وقتی خواستی حج نمایی، قلب خود را از هر آنچه غیر خدایی و حجاب لقاءالله می‌گردد پاک گردان! همه امور خود را به خدا واگذار و در تمام بود و باش خویش به وی توکل کن. قضا و قدر الهی را تسلیم باش و آسایش و وابستگی به مردم را فرو گذار. حقوقی را که به مخلوقات مدیونی ادا نما و بر توشه، راحله، رفیق، قدرت، جوانی و ثروت خود تکیه منما که بیم آن می‌رود اینها تبدیل به دشمن و وبال گردنت گردد؛ چون کسی که ادعای حرکت در مسیر خواست خدا را می‌نماید اما بر دیگران اعتماد می‌کند، خداوند خود همان تکیه‌گاهها را وبال گردن او خواهد کرد تا بداند که بدون توجه و توفیق او هیچ قدرت و تدبیری وجود ندارد... آنچه باید در بر نمایی، باید لباس راستی، یکرنگی، افتادگی عابدانه و خشوع باشد و از هر چیزی که تو را از یاد خدا باز می‌دارد و مانع فرمانبری تو از وی می‌گردد، احرام بگیر...»^(۱۱)

تأمل در همین بخش کوتاه، این حقیقت را برجسته می‌کند که انسان مسلمان به تعبیر شهید صدر با ورود واقعی در جو حج و احرام، احساس ورود در یک فضای تحت حمایت و مراقبت شدید الهی را دارد. لذا حاجی باید هر دم حساسیت داشته باشد که مبدا بازگشت به مظاهر زندگی مادی و خودبینیها او را با این وضعیت روحانی/ عرفانی دوباره بیگانه نماید.

جمع بندی

اهم نکات این گفتار را می توان این گونه جمع بندی کرد:

۱. بحث و گفتگو راجع به نگاه در آئینه به عنوان یکی از تروک احرام، از ویژگیهای فقه شیعیه است. این مسئله هرچند در فقه اهل سنت هم بی سابقه نیست، اما طرح آن بیشتر از زاویه مسائل اخلاقی بوده تا یک حکم الزام آور فقهی.
۲. در فقه شیعیه در مسئله نگاه محرم در آئینه دو دیدگاه وجود دارد؛ کراهت نگاه محرم در آئینه و حرمت آن. در این میان قائلان به کراهت برای اثبات مدعای خویش ادله قانع کننده ای ارائه نداده اند.
۳. مطابق آنچه به استناد نصوص روایی در دوره های متأخر شهرت پیدا کرده، شخص محرم باید لزوماً از نگاه در آئینه در حال احرام اجتناب نماید. البته مستحب است در صورت تخلف تلبیه را تجدید کند و کفاره دیگر ندارد.
۴. قابل توجه آنکه نصوص ادله، مقید به قصد تزئین است؛ یعنی حکم منصوص العله بوده و بیش از آنکه نگاه در آئینه موضوعیت داشته باشد، انگیزه نگاه به خویش و خودآرایی مطرح است. از این رو، تکلیف نگاه به اجسامی که حیثاً می تواند کارکرد آئینه را داشته باشد روشن می شود.
۵. تحلیل ادله بر محور انگیزه تزئین، گذشته از آنکه مقتضای دلالت متنی است، با فلسفه کلی تروک احرام نیز در تناسب کامل قرار می گیرد که توجه به این جهت بحث و یا عزیزت از این نقطه می تواند به عنوان یک معیار روشی در انسجام بخشیدن و هماهنگ کردن نه تنها فروع نگاه در آئینه، بلکه کلیه متفرعات تروک احرام نقش موثر ایفا نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. «فالمناسک: جمع منسک، بفتح السین وکسرهما، وهو المتعبد، ويقع علي المصدر والزمان والمكان. ثم سمیت أمور الحج کلها مناسک.» (ابن‌اثیر ۱۹۹۷: ۴۸/۵).
۲. احرام، مصدر «احرم الرجل» است. کسی که اهلیت حج را پیدا می‌کند و به اسباب و شرایطش مباشرت می‌نماید؛ شرایط عبارت‌اند از: خلع لباس دوخته و اجتناب از اشیایی که شارع از آن منع نموده، مثل طیب، نکاح، صید و... اصل معنای احرام، منع است، گویا محرم از ارتکاب این اشیاء ممنوع شده است (ابن‌اثیر، ۱۹۹۷: ۳۵۹/۱).
۳. این رساله اکنون با چند رساله کوچک شیخ، به نام الرسائل العشر با تحقیق واعظ زاده خراسانی از سوی انتشارات جامعه مدرسین قم در ۱۴۰۴ ق منتشر شده است.
۴. به ویژه شیخ در الجمل و العقود، تروک احرام را به محرّمات و مکروهات دسته‌بندی کرده و مسئله آیین را تحت عنوان مکروهات بیان نموده است: «و اما التروک المکروهة فعلها خمسة عشر... ۱. النظر فی المرأة» (الجمل و العقود ۲۲۸-۲۲۹).
۵. «الشعت: بمعنی متفرق الشعر، ومنه حدیث الدعاء أسألک رحمة تلم بها شعنی أي تجمع بها ما تفرق من أمری، ومنه حدیث أنه یغتسل وهو محرم، وقال: إن الماء لا یزیده إلا شعناً أي تفرقاً فلا یكون متلبداً.» (ابن‌اثیر ۱۹۹۷: ۴۷۸/۲).
۶. «والتفل: الذی قد ترک استعمال الطیب من التفل وهی الریح الکریهة» (ابن‌اثیر: ۱/۱۸۷). این تعبیر با تفاوت مختصر از طریق اهل‌بیت (ع) نیز وارد شده است (نک: حرعاملی ۱۴۱۴: ۵۵۱/۱۳؛ نوری طبرسی ۱۴۰۸: ۴۲/۸، ۴۱ و ۳۲/۱۰، ۴۱، ۴۷).
۷. شهید صدر در تفسیر دلالت جمله خبریه بر طلب، وجوهی بیان می‌نماید که وجه نخست و اقرب آن این است: درست است که مدلول تصویری و تصدیقی جمله، اخبار و حکایت از وقوع فعل از شخص است، اما «غیرانه یقید الشخص الذی یقصد الحکایة عنه بمن کان یطبق عمله علی الموازین الشرعیة، و هذا التقیید قرینته نفس کون المولی فی مقام التشریع لا تنقل انباء خارجیة» (صدر ۲: ۱۴۱۵/۸۳).
۸. شیخ در جملات آغازین این کتاب می‌فرماید هدفش از تدوین این کتاب بعد از تهذیب، جمع و حل برخی تعارضات موجود در روایات بوده است (نک: ۱۳۶۳: ۱/۱). گویا

ایشان و معاصرانش، میان روایات این باب تفاوت و اختلافی نمی‌دیدند.
 ۹. «و فی الحقیقة انه بظهور النص فی كون العلة عامة ینقلب موضوع الحكم من كونه خاصاً بالمعلل إلى كون موضوعه كل ما فیہ العلة، فیکون الموضوع عاماً یشمل المعلل (الاصل) وغیره، ویکون المعلل من قبیل المنال للقاعدة العامة...» (مظفر ۱۳۷۰: ۱۷۷/۲).

۱۰. این تعبیر بر گرفته از این روایت است: «محمد بن علی بن الحسین قال: روی أن الحج أفضل من الصلاة والصیام، لان المصلی إنما یشغل عن أهله ساعة، وإن الصائم یشغل عن أهله بیاض یوم، وإن الحاج یشخص بدنه، ویضحی نفسه وینفق ماله، ویطیل الغیبة عن أهله لا فی مال یرجوه ولا إلى تجارة» (حر عاملی ۱۴۱۴: ۱۱/۱۱۲).

۱۱. منبع اصلی روایت مصباح الشریعة منسوب به امام صادق(ع) است (۱۹۸۰: ۴۷). علامه مجلسی هم از همین منبع آن را در بحار الانوار آورده است (۱۹۸۳: ۶۹/۱۲۴). ما این روایت را بر اساس متن تصحیح شده از میزان الحکمة می‌آوریم:

«الإمام الصادق(ع): إذا أردت الحج فجرد قلبك لله تعالی من كل شاغل، وحجاب كل حاجب، وفوض امورك كلها إلى خالقك، وتوكل علیه فی جميع ما يظهر من حركاتك وسكناتك، وسلم لقضائه وحكمه وقدره، ودع الدنيا والراحة والخلق، وأخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين، ولا تعتمد على زادك وراحلتك وأصحابك وقوتك وشبابك ومالك، مخالفة أن يصيروا لك عدواً وبالاً، فإن من ادعى رضا الله واعتمد على شئ صيره علیه عدواً وبالاً، لیعلم أنه ليس له قوة ولا حيلة ولا لأحد إلا بعصمة الله وتوفيقه. واستعد استعداد من لا یرجو الرجوع، وأحسن الصحبة، وراع أوقات فرائض الله وسنن نبيه(ص)، وما يجب عليك من الأدب والاحتمال والصبر والشكر والشفقة والسخاء وإيثار الزاد على دوام الأوقات. ثم اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبك، والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع. وأحرم من كل شئ یمنعك من ذكر الله ویحجبك عن طاعته. ولب بمعنى إجابة صافية زاكیة لله عزوجل فی دعوتك له متمسكاً بعروته الوثقی. وطف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمین بنفسك حول البيت. وهرول هرولته من هواك، وتبریا من جميع حولك وقوتك. فاخرج من غفلتك وزلاتك بخروجك إلى منی، ولا تمن ما لا یحل لك ولا تستحقه. واعترف بالخطايا بعرفات، وجدد عهدك عند الله بوحدانيته. وتقرب إلى الله ذا ثقة بمزدلفة. واصعد بروحك إلى الملاء الأعلى بصعودك إلى الجبل. واذبح حنجرتی الهوی والطمع عند الذبیحة. وارم الشهوات والخساسة والدناءة والافعال الذمیمة عند رمی الجمرات. واحلق العیوب الظاهرة والباطنة بحلق

رأسك. وادخل في أمان الله وكنفه وستره وكلاءته من متابعة مرادك بدخولك الحرم. وزر البيت متحققاً لتعظيم صاحبه ومعرفة جلاله وسلطانه. واستلم الحجر رضا بقسمته وخضوعاً لعزته. وودع ما سواه بطواف الوداع. وصف روحك وسرك للقاء الله يوم تلقاه بوقوفك على الصفاء. وكن ذا مروءة من الله تقياً أوصافك عند المروءة» (رى شهرى ۱۴۱۶: ۱/۵۳۷).



کتابنامه

۱. ابن اثیر، مجد الدین مبارک، **النهاية في غريب الحديث والاثر**، تحقيق: ظاهر احمد الزاوي / محمود احمد الطناحي، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۹۹۷.
۲. ابن بابويه قمي (صدوق)، محمد بن علي، تحقيق: مؤسسة الامام الهادي، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن زهره حلبی، حمزة بن علي، **غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع**، تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادري بإشراف: سماحة العلامة جعفر السبحاني، مؤسسة الامام الصادق (ع)، قم، اول، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن قدامه، موفق الدين و شمس الدين، **المغنى و الشرح الكبير على متن المقنع**، بيروت، دارالفكر، بی تا.
۵. آخوند الخراساني، محمد كاظم، **كفاية الاصول**، تحقيق مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، قم، سوم، ۱۴۲۶.
۶. اردبیلی، احمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان**، تحقيق: اشتهاردی و...، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۳۰.
۷. امام خمینی، سيد روح الله، **تحرير الوسيلة**، قم، اسماعيليان، (افست، سوم، نجف (۱۳۹۰).
۸. بحرانی، شيخ يوسف، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، ن: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، بی تا.
۹. بيهقي، احمد بن حسين، **السنن الكبرى**، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع)، لاحياء التراث، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حلبی، ابوصلاح، **الكافي في الفقه**، تحقيق: رضا استادی، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين (ع)، ۱۴۰۳ق.
۱۲. خويی، **التنقيح في شرح العروة الوثقى**، الاجتهاد و التقليد، تقرير بحث آيت الله العظمی سيد أبوالقاسم خويی، ميزرا علي غروي تبریزی، قم، دارالهادی للمطبوعات، سوم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. خويی، سيد ابوالقاسم، **معتمد العروة الوثقى**، كتاب الحج، محاضرات، سيد رضا خاخالی، مدرسة دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. ری شهري، محمد، **ميزان الحكمة**، تحقيق: دار الحديث، قم، دوم، ۱۴۱۶ق.

۱۵. سزوارى، ملا محمد باقر، ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد، مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، (چاپ سنگى).
۱۶. سيستانى، آيت الله سيد على، مناسك الحج، قم، مطبعة الشهيد، ۱۴۱۳ق.
۱۷. شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع اسلام، تحقيق: مؤسسة المعارف الاسلامية. اول، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شيخ الطوسى، جعفر محمد بن حسن، الخلاف، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين قم، اول، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شيخ الطوسى، جعفر محمد بن حسن، الرسائل العشر، تحقيق: واعظ زاده خراسانى، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۲۰. شيخ الطوسى، جعفر محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الامامية، صححه و علق عليه السيد محمد تقى الكشفى، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۲۱. شيخ الطوسى، جعفر محمد بن حسن، النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى، بيروت، دار الاندلس، بى تا.
۲۲. صدر، شهيد محمد باقر، دروس فى علم الاصول (الحلقة الثالثة)، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، سوم، ۱۴۱۵ق.
۲۳. صدر، شهيد محمد باقر، نظرة عامة فى العبادات، قم، دار الكتاب الاسلامى، اول، ۲۰۰۴.
۲۴. طباطبائى حكيم، سيد محسن، دليل الناسك، تحقيق: سيد محمد قاضى طباطبائى، مؤسسة المنار. بى تا.
۲۵. عاملى، سيد محمد، مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، اول، ۱۴۱۰ق.
۲۶. علامه حلى، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، محقق: شيخ إبراهيم بهادري، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، اول، ۱۴۲۰ق.
۲۷. علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع)، لاحياء التراث، قم، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۸. علامه حلى، حسن بن يوسف، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامى، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۹. علامه حلى، حسن بن يوسف، مكتبة الرضوية لاحياء آثار الجعفرية، بى تا، تبريز.
۳۰. علامه حلى، حسن بن يوسف، منتهى المطلب، مقابله: حسن پيشنماز، تبريز، حاج احمد، ۱۳۳۳.

۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. کرکی، محقق الثاني على بن حسين، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت (ع)، لاحياء التراث، قم، اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. متقی هندی، علاء الدين على، **كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال**، تصحيح: شيخ بكرى حيانى - شيخ صفوة السفاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۸.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۹۸۳.
۳۵. مطهری، مرتضى، **يادداشتهاى استاد مطهرى**، تهران، صدر، سوم، ۱۳۸۲.
۳۶. مظفر، شيخ محمد رضا، **اصول الفقه**، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه چهارم، ۱۳۷۰.
۳۷. مفيد، شيخ محمد بن محمد النعمان، **احكام النساء**، تحقيق: شيخ مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.
۳۸. مكارم شيرازي و ديگران، **تفسير نمونه**، تهران، دار الكتاب الاسلاميه، ۱۳۸۱.
۳۹. نجفی، شيخ محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**، تحقيق: شيخ عباس القوجاني، تهران، دار الكتب الاسلاميه، دوم، ۱۳۶۵.
۴۰. نراقي، احمد، **مستند الشيعة في احكام الشريعة**، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع)، لاحياء التراث، مشهد، اول، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. نوري طبرسي، **مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل**، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، قم، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. نووي، يحيى بن شرف، **روضه الطالبين**، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا.